



مشعل دار جهاد...

حجت الاسلام و المسلمین احمد صادق اردستانی

می شود حق کسی را که بیش از بیست سال مبارزه و آوارگی را تحمل کرده و به بیان امام خمینی: «برای پیشبرد هدف سر از پا نمی شناخت!» در این سطور اندک ادا کرد؟ اما به هر حال، پیرامون معرفی شهید محمد منتظری، باید گفت که او روحانی وارسته و مجاهد نستوه و تلاشگر آگاهی

بود که مبارزات و رزمندگی های بیست ساله او، با این خصلت ها تصویر می شد:

۱- اصالت مکتبی

او در شیوه های مبارزاتی خود، در خارج و داخل کشور و قبل و بعد از انقلاب، اصالت مکتب را که میراث قرآن و سنت درخشان پیامبر اسلام و بر اساس ایمان به مبدأ و معاد و مفاهیم عالی اسلامی استوار

افسوس که آفت «هم عصری» هاله حجاب بر چهره «جانان» می کشد و انسان هر «عزیزی» را هنگامی از دست می دهد و «بی وقت» او را می جوید و «می بیند که نیست!» و این آفت زدگی و غفلت از شناساندن «چهره های نورانی» و بهره یافتن از چشمه فیاض فضیلت آنان، در گذر زمان بارها اتفاق افتاده است و آن گاه که افراد به حکم «ضرورت زبان در کشیده اند»، برای ما فقط «گفتن» می ماند و «جویبار اشک» و «سینه آتش آلود» و «نای دردمند» و «دود آه!»

این به حسب ظاهر، یک سوی قضیه است و به راستی درآورد که چرا مشعلداران را در حیاتشان ارج نمی نهمیم و در ممات به سوگ آنان می نشینیم؟ و چرا شخصیت ها را تا زنده اند نمی شناسیم و نمی شناسانیم و حمایت نمی کنیم و از زبان و بیان و توان آنان، بهتر بهره نمی گیریم، تا بهتر به جامعه بهره برسانند؟ و این آفتی است دردناک که باید آفت زدائی کنیم و به ترمیم این نقیصه برخیزیم؟

اما سوی دیگر قضیه که می تواند در بعد معنوی، خلاقیت حیاتی را به وجود آورد و تا حد چشمگیری، این نقیصه و کوتاهی های ما را جبران کند، مقام رفیع شهادت است، چه اینکه شهید، آن گاه که در آئینه جمال الله نظر می کند، چنان قداست و نورانیتی می یابد که عالم ملک و ملکوت را نورانی می سازد و چنان شوکت و قدرتی می گیرد که موج زمان و مکان را می شکند، زیرا شهید در ارتباط با «وجه الله» که همیشگی است، فروغ جاودانه می گیرد و در این قلمروست که حرکت و حیات معنوی او، احیانا کاستی ها و کمبودهایی را نیز که گاهی در مقام معرفی او از ما سر می زند، می پوشاند و جبران می کند و به خاطر لقاء الهی او، حیات مجدد و تعالی او و آثار گسترده و پرمحتوایی را که بر شهادت او مترتب می گردد، راه تاسف و تأثر بسته می شود و فرصت بهره گیری از مرام و مکتب و مقصد او فرا می رسد.

بدین لحاظ است که در این فراز، از استاد توانمند، مجاهد اسوه، شهید عالی قدر، حجت الاسلام محمد منتظری، سخن به میان می آوریم و تصویری را مجسم می کنیم و شمه ای را مطرح می سازیم و مگر

در مقابل، التقاطی اندیشیدن و تفکیک ایدئولوژی از استراتژی را محکوم و شیوه های مناقصه گروه های سیاسی داخل و خارج را افشاء می کرد، او به هیچ وجه چیزی را بر اسلام مقدم نمی داشت.

۲- موضع ضد امپریالیستی

ویژگی دیگر سیستم مبارزاتی قهرآمیز و قهرمانانه شهید محمد منتظری، ضد امپریالیستی بودن بود، چه اینکه او منشاء همه فسادها و همه مظالم و تجاوزاتی را که در همه جا بر پیکر ملل مظلوم و جوامع اسلامی روا می رفت، امپریالیسم می دانست و از همان روزهای نخستین قیام ملت غیور ایران (سال ۴۱) برای این معنی دلائل و شواهد فراوانی داشت، از این روی مشاهده می کنیم، در هر نامه، اعلامیه، سخنرانی، درس، جلسه و مصاحبه، در ایران قبل از انقلاب، در سوریه و لبنان و فلسطین و اروپا، در همه جا به تیز شمشیر خشم او متوجه امپریالیسم و در راس آن آمریکای آدمخوار است و در همه جا و همیشه، به افشای جنایت های صهیونیسم و عوامل داخلی و خارجی آن می پردازد و سرانجام هم قبل از شهادت، به دست همان عناصر وابسته، ترور شخصیت می شود که همه دیدیم و امام امت هم فرمود: «او عمری در زجرها و شکنجه ها، و از آن بدتر شکنجه های روحی، از طرف بدخواهان به سر برد!» او که خود پیوسته این خطر را احساس می کرد و برای حفظ شخصیت های اسلامی و خدمتگزار انقلاب از تروژ شخصیتی آمریکا، هشدار می داد!

۳- شیوه انترناسیونالیستی

شهید منتظری، از همان آغاز مبارزه (سال ۴۱) هیچ گاه مبارزه را قومی و ناسیونالیستی نمی دانست و آن

ویژگی دیگر سیستم مبارزاتی قهرآمیز و قهرمانانه شهید محمد منتظری، ضد امپریالیستی بودن بود، چه اینکه او منشاء همه فسادها و همه مظالم و تجاوزاتی را که در همه جا بر پیکر ملل مظلوم و جوامع اسلامی روا می رفت، امپریالیسم می دانست و از همان روزهای نخستین قیام ملت غیور ایران (سال ۴۱) برای این معنی دلائل و شواهد فراوانی داشت.

بود، هرگز تحت الشعاع امر دیگری قرار نمی داد و محور اصلی حرکات مبارزاتی او را آیات قرآن و روایات معصومین (ع) تشکیل می داد، به همین دلیل در طول مدت بیست سال مبارزه، با توجه به شرایط خاص و پرهیجانی که در کوران های داخل کشور و هجرت هشت ساله در کشورهای مختلف، برای او پیش آمد، در همه بحران ها مقاوم بود و استوار و پابرجا، تفکر و منش اسلامی را حفظ می کرد و



منتظری در نجف آباد اصفهان حضور یافتند، فراموش نمی‌کنم که «محمد» از غذای معمولی سر سفره استفاده نکرد و با نان خشک و سبزی سدجوع کرد! آری، او تجسم عینی پارسانی اصیل، تقوی، تواضع، توکل، تعهد، و خلاصه حسن خلق عملی بود.

ب: اخلاق اجتماعی و روابط انسانی او، تبلور چشمگیری از یک روحانی مبارز و یک سمبل انقلابی بود. او فردگرایی را عملاً به شدت محکوم می‌کرد. به راستی خود را برای مبارزه و مقاومت و اسلامیت آماده ساخته بود و دیگران را نیز به این سازندگی جذب می‌کرد، نیروهای مثبت را زود می‌شناخت و با آنها گرم می‌گرفت و به آنها مسئولیت

در زمینه اخلاق عملی اسلامی، نمونه و ممتاز بود و با وجود این که بحران‌های حاد سیاسی و اوضاع پرهیجان انقلابی، گاهی موجب می‌شود که جزئیات به فراموشی سپرده شوند، او با تعهد و زیرکی و روح باصفائی که داشت، هرگز به چنین عارضه‌ای دچار نشد و تحولات، اصالت اسلامی اخلاقی او را دستخوش تغییر قرار نداد.

می‌داد و به کار و امی داشت و در این قلمرو از «قدرت جاذبه» فوق العاده‌ای برخوردار بود. به مطالعه عمیق دروس اسلامی و در کنار آن خواندن روزنامه که آن روزها در حوزه علمی بهائی نداشت، دعوت می‌کرد، میان افراد اتصال و ارتباط شایسته برقرار می‌کرد و به هر حال در زمینه اخلاق اسلامی و روابط اجتماعی، به دور از خودبینی‌ها، از چنان سلامت فکر و شرح صدر و بینش بلندی برخوردار بود و در افق اعلانی سیر می‌کرد که امام خمینی عظیم، او را «فرزند اسلام و فرزند قرآن» نامید و به حق لقب شایسته‌ای بود. ■

و رد مرزهای تجزیه طلبانه است! او می‌گفت: هر انقلابی در دیار مسلمین، اگر باروح و فکر و سیاست و حتی قافله‌های پیکارجویان و انقلابیونش، از مرزها تجاوز نکند و در راه خدا، پیشروی خود را به جاهای دیگر آغاز نکند، پیروزی مستمری نخواهد داشت.» آری، بدین جهت بود که شهید منتظری، این فریادگر خستگی‌ناپذیر، مرزهای زمان و مکان را بی‌مهابا در هم می‌شکست، و در راه رهائی مستضعفین پیکار می‌کرد.

۴- اخلاق اسلامی
در زمینه اخلاق عملی اسلامی، نمونه و ممتاز بود و با وجود این که بحران‌های حاد سیاسی و اوضاع پرهیجان انقلابی، گاهی موجب می‌شود که جزئیات به فراموشی سپرده شوند، او با تعهد و زیرکی و روح باصفائی که داشت، هرگز به چنین عارضه‌ای دچار نشد و تحولات، اصالت اسلامی اخلاقی او را دستخوش تغییر قرار نداد. او در دو مرحله زیر همچنان اسوه بود:

الف: اخلاق فردی و خودسازی او به نحوی بود که کم می‌خورد و کم می‌خواست و مطالعه و تلاش مبارزاتی زیادی داشت. در زهد و پارسانی بدان پایه بود که به ساده‌ترین لباس و خوراک قناعت می‌کرد و در تواضع و فروتنی چنان وارسته بود که این خصلت او، دیگران را به سازندگی وا می‌داشت.

در قم سال ۴۸ هرگاه در سفره جمعی دوستان شرکت داشت، حتی از استفاده از غذاهای عادی هم سر باز می‌زد و می‌گفت: «تا حکومت اسلامی در جامعه برقرار نشود، خوردن غذای معمولی هم بر ما روا نیست. باید بکوشیم گرسنگان را نجات دهیم و آنگاه خود غذای سیر و معمولی صرف کنیم.»

در سال ۴۹ که جمعی از یاران به همراهی آیت‌الله جنتی، به منظور دیدار آیت‌الله

را در مرزهای قومیت و نژاد و جغرافیا محدود نمی‌کرد، بلکه مبارزه را اسلامی و اسلام را از آن همه مسلمانان و بلکه حق همه ملل دربند و مستضعف می‌شمرد و با همه وجود می‌کوشید که همه محرومان را با جاذبه اسلام، تحت لوای دین خداوند، علیه همه مستکبران جهان برآشوبد، به همین خاطر پس از نجات از چنگال خون‌آلود «ساواک شاه» در پاکستان، افغانستان، عراق، فلسطین، سوریه، لبنان، کویت، بحرین، قطر، کشورهای حاشیه خلیج فارس، لندن، پاریس و اروپا، مدت هشت سال، مسافرت و آوارگی کشید و در برخی از این کشورها نهضت‌های آزادی‌بخش را به وجود آورد و آنان را به هم متصل و مرتبط کرد و حتی در کلیسای «سنت مری» پاریس، برای آزادی آیت‌الله منتظری و مرحوم آیت‌الله طالقانی، در سال ۵۶ اعتصاب غذای مؤثر و افشاگرانه‌ای را علیه رژیم سفاک شاه به وجود آورد.

مسئله اینکه «اکل ارض» سرزمین خداست و کل مردم بنندگان خدا و همه باید به ریسمان دین خدا چنگ زنند، و در این قلمرو باید، همه تلاش‌ها مبذول گردد، شهید منتظری با چنین طرز تفکری می‌جوشید و می‌خروشید و «سر از پا نمی‌شناخت». حضور وی آن در مسیر انقلابی، چنان بعد حساس و چشمگیری داشت که امام خمینی هم بدان اشارت دارند و در پیام تبریک و تسلیت خود به آیت‌الله منتظری به مناسبت شهادت «محمد» بیان می‌دارند: «او با دید وسیعی که داشت، سعی در گسترش مکتب و پرورش اشخاص فداکار می‌نمود.»

«منیر شفیق» تئوریسین فلسطینی درباره وی می‌گوید: «ایین مجاهد پاک خدا، در این پندار خود به جانی رسید که می‌گفت: یکی از معیارهای شناخت انسان انقلابی موضع او در برابر مسئله، جهانی بودن اسلامی

